

مرحله ۱ طرح دانش و بینش

"سلام" واژه ای است که سرشار از مهر و محبت است. بر تمامی شما مریبان نسل آینده سلام؛ خدای مهربان را حمد و سپاس می گوئیم و بر ساحت مقدس حضرت محمد مصطفی (ص) و خاندان پاک و مطهرش بالاخص اربابمان حضرت مهدی صاحب الزمان (عج الله تعالی فرجه) درود و صلوات می فرستیم: "اللهم صلی علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم"

دفتر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه فرهنگیان پردیس های همدان و تهران بصورت مشترک در نظر دارد یک دوره پنج مرحله ای در راستای ترغیب عزیزان داشجو به مطالعه کتاب های پرسش و پاسخ دانشجویی با عنوان " طرح دانش و بینش " برگزار نماید. به منظور اطلاع از نحوه برگزاری این دوره، نکات زیر قابل توجه می باشد:

۱. این طرح، در ۵ مرحله ی غیر حضوری و یک آزمون جامع حضوری برگزار گردد.
۲. گزیده ای از مباحث مورد مطالعه ، بصورت جزوات pdf در اختیار داوطلبان قرار می گیرد که می بایست، پس از مطالعه وتکمیل پاسخ نامه، جزوه های مربوط را جهت شرکت در آزمون جامع مرحله پایانی نزد خود نگهداری نمایند.
۳. پس از دریافت متن و سوالات ، دانشجویان گرامی ثبت نام شده می بایست ، در زمان تعیین شده برگه پاسخ نامه را به دفتر نهاد تحویل دهند.
۴. به همه شرکت کنندگان عزیز گواهی پایان دوره داده می شود.
۵. پس از برگزاری ۵ مرحله غیر حضوری ، یک آزمون جامع حضوری ما بین شرکت کنندگان که حد اقل در ۴ مرحله شرکت نموده باشند (حداقل پاسخنامه ۴ مرحله را به دفتر نهاد در پردیس ها تحویل داده باشند)، جهت دریافت گواهی پایان دوره برگزار خواهد شد.
۶. جدول زمان بندی برگزاری طرح به صورت زیر می باشد:

مراحل مسابقه	موضوع	زمان برگزاری طرح ومهلت تحویل پاسخنامه های هر مرحله
مرحله ۱	خدا شناسی و عدل	۶ الی ۱۲ اردیبهشت ۹۵
مرحله ۲ و ۳	خودشناسی و پیامبر شناسی	۱۲ الی ۱۸ اردیبهشت ۹۵
مرحله ۴ و ۵	امام شناسی و معاد	۱۸ الی ۲۴ اردیبهشت ۹۵
آزمون نهایی حضوری روز شنبه ۲۵ اردیبهشت ۹۵ برگزار می گردد. ساعت برگزاری متعاقبا اعلام خواهد شد.		

دانشجومعلمان گرامی، لطفاً متن زیر را مطالعه نمائید و به سؤالات مطرح شده پاسخ دهید.

خداوند سبحان بی نیاز مطلق است

خداوند بی نیاز مطلق است؛ زیرا واجب الوجود است و واجب الوجود، نیازی به علت ندارد؛ بلکه او علت برای وجود ممکنات است و در واقع ممکنات به او نیازمندند. اگر خداوند، کمترین نیازی به موجود دیگری داشته باشد، آن موجود دیگر، علت او خواهد بود و در این صورت دیگر او واجب الوجود نخواهد بود که با فرض اصلی ما ناسازگار است. به بیان دیگر با اثبات علم، قدرت، حیات و کمال (صفات ایجابی برای خداوند)، به این حقیقت واقف می شویم که همه هستی در این امور، نیازمند به او هستند و اگر قرار بود خداوند در این ساحت ها، به آنها نیازمند باشد؛ دیگر قدرت مطلق، علم مطلق و ... نبود و در یک کلام خدا نبود؛ بلکه مخلوق بود و حال آنکه فرض آن است که این موجود - با داشتن چنین صفات مطلق و کاملی - خداوند است.

مگر خدای متعال از همه چیز بی نیاز نیست؛ پس چه نیازی به آفرینش جهان داشت؟ اگر بگویید خدا فیاض است، این سؤال پدید می آید که پس خداوند باید جهان را بیافریند تا فیاض باشد؛ آیا این نوعی نیاز نیست؟

برای روشن شدن بی نیازی خدا و هدف داری او در آفرینش، باید به مطالب زیر توجه کرد:

یکم. هدف انسان در کارهایش، رسیدن به کمال یا رفع نقص است؛ برای مثال غذا می خورد تا رفع گرسنگی یا رفع نیاز بدن کند؛ لباس می پوشد تا خود را از سرما و گرما حفظ کند؛ ازدواج می کند برای ارضای نیازی که در این باره احساس می نماید؛ عبادت می کند تا به کمال نهایی و قرب الهی برسد و خدمت به خلق خدا می کند، تا کمالات عالی را کسب کند. اما خداوند، هیچ نقصی ندارد تا با افعالش، آن را برطرف سازد و کمالی را فاقد نیست، تا برای رسیدن به آن بکوشد.

دوم. هدف در افعال الهی، ذات او است و غایتی خارج از او متصور نیست؛ زیرا کمالی و رای ذات الهی وجود ندارد تا خداوند به آن رو کند. پس او همچنان که مبدأ فعل و منشأ هستی است، غایت آن نیز می باشد: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»

سوم. در رابطه با فلسفه آفرینش، نصوص دینی، متکلمان، فیلسوفان و عارفان پاسخ های متعددی مطرح کرده اند که هر یک، به گونه ای از معنای آفرینش راز زدایی می کند و از زاویه ای بر آن نور می افشاند. آنچه به اقتضای سؤال در این مجال می آید، یکی از پاسخ های فیلسوفان است. در این انگاره آفرینش، لازمه فیاض بودن ذاتی الهی است. توضیح اینکه:

۱. خداوند واجب الوجود است.
۲. واجب الوجود، هستی مطلق و وجود صرف است و همه کمالات وجودی را دارا است؛ بلکه عین همه آنها است. صفات کمالی او، عین ذات او است. او علم مطلق و قدرت مطلق و عین عدل و حکمت است.
۳. لازمه کمال، فیاض بودن است و هر موجودی که کامل باشد، فیاض نیز هست. منع فیض ناشی از ناداری و ناتوانی و یا بخل است که همه نقص بوده و از ساحت قدس پروردگار دور و با کمال مطلق او ناسازگار است.
۴. با توجه به اینکه کمال مطلق، عین ذات الهی است و فیاض بودن خود کمال است، پس فیاض بودن عین ذات الهی است؛ یعنی، چنان نیست که ذات احدیت چیزی باشد و فیاضیت او چیز دیگر؛ بلکه ذات او - از آن جهت که ذات است - فیاض علی الاطلاق؛ بلکه عین فیاضیت است.
۵. آفرینش، فعل الهی و فیض او و به عبارت دیگر، تجلی فیاضیت الهی است.
۶. آفرینش لازمه کمال ذاتی خداوند است.

البته وقتی گفته می شود، آفرینش جهان لازمه کمال ذاتی خداوند است، به معنای آن نیست که خداوند در آفرینش جهان مجبور است؛ زیرا:

الف. اختیار نیز کمال ذاتی او است؛ بنابراین هیچ عاملی از درون، او را وادار به کاری نمی کند.

ب. وراى او نیز قدرتی نیست که او را جبرا به کاری وادارد.

بنابراین مقصود از «لازمه کمال ذاتی»، این است که چون او فیاض است و افاضه وجود خیر است؛ حتما جهان و انسان را در بهترین صورت ممکن می آفریند و در این باره درنگ روا نمی دارد.

چهارم. حکیمانه بودن یک فعل، لزوماً به معنای نیاز و حاجت مندی نیست. مسئله نیاز در افعال موجودات ناقص و نیازمند (مانند انسان)، تصوری پذیر است؛ ولی در مورد فعل خداوند، پنداری نادرست است. او به آفرینش جهان نیازی نداشت. اما از آن رو که «وجود» کمال است و افاضه وجود نیز خیر و کمال و خودداری از آن بخل و نقص است؛ پس سزاوار است که خدای حکیم و کمال مطلق، جهان را بیافریند و آن را در غایت حکمت و لطافت ایجاد کند. بنابراین آفرینش الهی حکیمانه است؛ هر چند در مرتبه آفرینش، نه نیازی بود و نه نیازمندی.

پنجم. انسانی که کار نیکی انجام می دهد تا کمالی را کسب کند، قبل از انجام دادن کار، تنها قابلیت کسب کمال مطلوب را دارا است؛ اما بالفعل دارای آن نیست و با انجام دادن کار، قابلیت خود را به فعلیت می رساند. اما خداوند هیچ کمالی را فاقد نیست؛ بلکه عین همه کمالات - از جمله فیاضیت - است. بنابراین او با آفرینش به فیاض بودن دست نمی یازد؛ بلکه چون واجد کمال فیاضیت است، جهان و انسان را می آفریند. از همین رو گفته شده است: آفرینش جهان لازمه فیاض بودن خداوند و تجلی آن است؛ نه سبب فیاض شدن خداوند. بنابراین تلازم بین فیاضیت مطلقه الهی و آفرینش جهان، به معنای آن نیست که «خدا باید جهان را بیافریند تا فیاض باشد»؛ این تعبیر مستلزم نوعی نیاز است! دقت در توضیحات بالا نشان می دهد که مسئله برعکس است؛ یعنی، خداوند فیاض است و نتیجه آن، آفرینش جهان است.

اگر خداوند نیازمند نیست؟ پس چرا در جهت افاضه فیض خود به انسان ها، نیازمند پیامبران است؟

ما انسان ها برای هدایت، نیازمند پیامبران هستیم و فیاضیت خداوند - که فیض مطلق و تمام است - اقتضا دارد برای نیل آدمی به سعادت، پیامبرانی را ارسال کند.

اما این فیض رسانی توسط رسولان، هیچ منافاتی با غنی بودن خداوند و عدم نیاز او به غیر خود ندارد؛ چرا که غرض از توحید افعالی (یعنی خدا در کارهایی که انجام می دهد نیاز به کمک و یار و یاور ندارد)؛ آن است که انجام دادن کارهای الهی، نیازی به یاور و کمک خارج از ذات ندارد. از این رو اگر کاری به وسیله اسبابی انجام می گیرد که آنها را هم خود خدا می آفریند و آن را سبب قرار می دهد، این منافاتی با غنای او و توحید افعالی ندارد. هنگامی استفاده از اسباب، با غنی بودن او منافات دارد که بگوییم خدا به اسبابی که خارج از ذات و خارج از حیطه آفرینش او است، نیازمند است. بنابراین، خداوند متعال از طریق انبیایی که خود آنان را آفریده و خود آنها را به پیامبری رسانده و مبعوث فرموده است، به بندگان خود فیض می رساند و این، با غنی بودن خداوند ناسازگار نیست. وقتی غنی بودن و توحید افعالی معنای حقیقی خود را از دست می دهد که بگوییم خداوند، به پیامبرانی نیازمند است که مخلوق و مبعوث او نیستند.

به نظر می رسد منشأ چنین شبهاتی، مقایسه مفاهیم رایج میان ما، با مفاهیمی است که نسبت به خداوند متعال به کار می گیریم و این، در باب صفات و افعال الهی بیشتر است. آدمی یک سلسله مفاهیم را که از مصادیق امکانی اخذ کرده (یعنی، ابتدا چیزی را در خود یافته یا رابطه ای میان دو موجود مخلوق و ممکن و مادی را شناخته است، سپس از آن رابطه یافته یا شناخته شده)، مفهومی گرفته و آن را تعمیم داده است تا شامل خدا هم بشود. برای مثال وقتی می گوییم خداوند امور جهان را تدبیر می کند، از این «تدبیر» همان تدبیر رایج میان خود را - که فلانی یک مجتمع را اداره می کند و امور آن را به پیش می برد - استنباط می کنیم. غنی بودن و بی نیازی خداوند و یا فیض رسانی او توسط اسباب و سلسله علل و معلول ها نیز از این مسئله مستثنا نیست. ما فکر می کنیم استفاده خداوند متعال از اسباب، مانند استفاده انسان ها از تعدادی ابزار است؛ و چون آدمی در انجام کار، بدان ابزار نیازمند است، فوری به ذهن ما چنین خطور می کند که خداوند هم به اسبابی که توسط آن به ما فیض می رساند، نیازمند است و حال آنکه چنین نیست. ما نیازمند به ابزاری هستیم که خارج از حیطه آفرینش ما است. ما به عللی و عواملی نیازمندیم که در مقابل هستی و وجود و ذات ما هست؛ حال آنکه خداوند با ابزاری فیضش را می رساند که آنها، علل و اسبابی، در طول هستی او و مخلوق و وابسته محض به ذات مقدس اویند.

البته این مطلب بدان دلیل است که ما رابطه فاعلیت الهی و خالقیت او را نمی‌توانیم درست درک و هضم کنیم و تصویر صحیحی از رابطه واجب الوجود و ممکن الوجود داشته باشیم؛ زیرا ذهن آدمی دارای قیود و شرایطی است که معقولات علمی و فلسفی خود را از جهان طبیعت به دست می‌آورد. از این رو، نمی‌تواند رابطه خدا را با جهان دقیقاً به دست آورد.

البته این عدم توانایی در رسیدن به کنه مطلب، نباید باعث شود که ما فکر و عقل و خرد خود را تعطیل کنیم؛ بلکه باید تلاش کنیم و معرفت عقلانی خود را زیاد کنیم و در باب رابطه خداوند با جهان و افعال او و نسبت او با اسباب و نظامی که خود بر جهان هستی حکم فرما ساخته است، از قرآن مدد جوییم. قرآن در لحن‌های گوناگونی، درباره نسبت و رابطه خدا با موجودات مطالبی مطرح کرده است؛ از جمله: «و کان الله بکل شیء علیماً»، «و لا یوده حفظهما و هو العلی العظیم»، «و لا یحیطون بشیء من علمه الا بماشاء»، «و عنت الوجوه للحي القيوم، «وما انا علیکم بحفیظ»، «هو خالق بکل شیء»، «ان ربی علی کل شیء حفیظ» و... بر این اساس، به تدریج معرفت ما در باب نسبت خدا با علل و اسبابی که خود مقرر و خلق فرموده، روشن تر می‌شود و در عین حال، غنی بودن محض او برای ما بیشتر واضح می‌گردد که در این راه نیز باید از او مدد جوییم.

خداوند به یک فرد همه چیز می‌دهد و به شخص دیگر کمال بدبختی؟ اگر این آزمایش الهی است، آیا آزمایش خدا از لحظه تولد تا آخر عمر در نهایت بدبختی و تنگدستی و ... بی‌عدالتی و ظلم نیست؟

ما معتقدیم: چون خداوند، عالم، قادر و خیرخواه مطلق است، نظام و جهان هستی را به بهترین وجه خلق کرده است. همچنین معتقدیم: خداوند جمال هستی را با یک سری نظام‌ها و قوانین ثابت و پایدار - که ذاتی جهان است - اداره می‌کند. به بیان دیگر، خداوند در جهان شیوه‌های معینی دارد که گردش کارها را هرگز بیرون از آن شیوه‌ها انجام نمی‌دهد. این قوانین، مانند قوانین موضوعه و از قبیل تعهدات و قراردادهای اجتماعی و الزامات ذهنی - که در میان انسان‌ها مرسوم است - نمی‌باشد؛ بلکه یک حقیقت تکوینی است که بر اساس چگونگی جهان و موجودات آن انتزاع شده و تبدیل و تغییر برای آن محال است.

عالم ماده به دلیل سنخ و ماهیت مخصوص به خود و با توجه به مرتبه وجودی‌اش، در نظام هستی دارای احکام ویژه خود است که اگر این احکام، قوانین و سنن نباشد، عالم ماده دیگر عالم ماده نخواهد بود. در این عالم تزامم، محدودیت، زوال و بطلان هست. جهان طبیعت مملو از قطع‌ها و وصل‌ها، بریدن‌ها و پیوندزدن‌ها است؛ آمیخته با نشاط و غم، شادی و رنج، امید و شکست و ... است. تمامی این آثار، لازمه ساختمان مخصوص این عالم است. به هر روی عالم ماده، به دلیل احکام مختص به خود منشأ بلاها، رنج‌ها، محنت‌ها، بیماری‌ها و ... است که ما از آن به «شرور» یاد می‌کنیم. همچنین منشأ خوشوقتی‌ها، موفقیت‌ها، شادی‌ها، پیروزی‌ها و ... است که ما از آن به «خیرات» نام می‌بریم. گاه در این شرور و خیرات، اراده آدمی نیز دخیل است؛ یعنی، انسان با انتخاب، علم و آگاهی خویش - که لازمه وجودی او در این عالم مادی است - به راه غلط گام می‌گذارد و منشأ شرور می‌گردد و یا در صراط مستقیم حرکت کرده، سرچشمه خیرات متعددی برای خود و جامعه می‌شود. اما گاه در این شرور و خیرات، اراده آدمی دخیل نیست؛ بلکه علل طبیعی و خارج از حیطه اختیار انسانی - که مقتضای سنن و قوانین عالم مادی است - بعضی از شرور را پدید آورده و یا موجب برخی خیرات می‌گردد.

با توجه به حقیقت یاد شده، باید به این مطلب اذعان کرد که خداوند متعال، کمال نعمت را ارزانی یک فرد نکرده است؛ همان گونه که کمال بدبختی را برای یک شخص روا نمی‌دارد. آیا شما می‌توانید در این جهان مادی، انسانی را پیدا کنید که از همه جهات، از نعمت‌ها و خیرات برخوردار باشد تا بگوییم خداوند کمال نعمت را به وی داده است؟ از سوی دیگر، آیا می‌توان در این عالم طبیعی، شخصی را یافت که از همه نظر در بدبختی‌ها و شرور به سر می‌برد تا اذعان کنیم که خداوند متعال، او را در کمال بدبختی فرو برده است؟ آنچه می‌بینیم، این حقیقت است که به اقتضای سنن و قوانین خاص این عالم، نعمت‌ها و بدبختی‌ها در هم آمیخته است و نمی‌توان شخصی را یافت که در نعمت مطلق یا بدبختی مطلق به سر برد.

بسیاری هستند که از نظر معیشتی در رفاه‌اند؛ ولی از مشکلات روحی و روانی، جسمی و خانوادگی در امان نیستند. فراوانند افرادی که از زیبایی و استعداد سرشار برخوردارند؛ اما در گرفتاری‌های اخلاقی، مالی، خانوادگی، جسمی و ... در عذاب‌اند. بله گروه زیادی در فقر مالی به سر می‌برند؛ ولی از سلامت جسمانی و روانی برخوردارند. گروهی نیز در نعمت مادی غرق‌اند؛ ولی از زیبایی و استعداد تحصیل و تحقیق محروم‌اند و ...

آنجا که نعمت یا بدبختی انسان‌ها، ریشه در عملکرد و در واقع اراده و انتخاب خود آنان دارد، خداوند متعال دخالتی ندارد؛ بلکه این آدمی است که با گزینش صحیح یا غیر صحیح، خود را با خوشبختی یا تیره‌بختی مواجه می‌سازد. اما خیرات و شروری که از اراده و اختیار انسان منشأ نمی‌گیرد، بر اساس آموزه‌های دینی برای امتحان و آزمایش او است و این آزمون، نه تنها با عدالت خداوند منافات ندارد؛ بلکه مقتضای حکمت او است تا در پرتو این امتحان، انسان‌های، از ناشایستان جدا گردند. آیا آزمون آخر سال یا ترم، ظلم به دانش‌آموزان است یا کمک به آنان برای ارتقا و تعالی؟ خداوند متعال، نظام مادی را چنان قرار داده و برای آن قوانین خاص نهاده است تا آدمی با قرار گرفتن در آن، مدام در حال آزمایش باشد و بر اساس آن، بتواند خود را محک بزند که آیا فقط و فقط خدا خواه و خداجو است، یا نیات و قصدهای او، آلوده و مشوب به غیر الهی است؟

از آنجا که توجه به موضوع ابتلا و آزمون و ابعاد گوناگون آن، انسان را در یافتن پاسخی عمیق‌تر یاری می‌رساند، شمه‌ای از شعاع‌های این نعمت بزرگ الهی را بر اساس آیات و روایات تحلیل می‌کنیم:

۱. آزمون الهی

خداوند متعال از آزمون خود، با واژه‌هایی چون «بلا» و «فتنه» و ... یاد کرده است. واژه «بلا» در لغت عرب، هم برای نعمت به کار می‌رود و هم برای محنت و سختی و هر دو نیز آزمون الهی به شمار می‌روند. محنت برای آزمایش «صبر» و نعمت برای آزمودن «شکر» انسان است. قرآن نیز «شر و خیر» را به عنوان

امتحان تلقی فرموده است. بنابراین نباید پنداشت که تنها سختی ها و مشکلات، در قلمرو آزمایش الهی است؛ بلکه نعمت ها و خوشی ها نیز، از آزمون الهی به شمار می روند.

۲. فلسفه آزمون الهی

آیات و روایات با لحن های گوناگون، فلسفه آزمون الهی را شمارش کرده اند که مهم ترین آنها عبارت است از:

۱-۲. بلا و امتحان موجب بیداری است و کسی که در معرض آزمون قرار می گیرد، بر غفلت ها، آلودگی ها، انحراف ها آگاهی می یابد

۲-۲. آزمون الهی، آدمی را به یاد خداوند می اندازد.

۳-۲. ابتلا به نعمت و محنت، موجب شناخت خبیث از پاک و مجاهد و صابر از ظالم و کافر می شود.

۴-۲. امتحان روشن می سازد که آدمی، چه مقدار نیت خالص دارد.

۵-۲. مواجه گشتن با ابتلا، کیفیت عمل را مشخص می سازد.

۶-۲. قرار گرفتن در محنت و سختی، گناهان انسان را پاک می سازد.

۷-۲. امتحان الهی، تکبر را از قلب ها زدوده، در جان ها تذلل و خشوع را حاکم می کند و ابواب فضل الهی را به سوی بشر می گشاید.

۸-۲. با آزمون الهی، فرد مؤمن تجربه می اندوزد.

در یک برآیند کلی، می توان گفت: ابتلا برای استحکام ایمان و عقیده، التجا به خداوند، فرار کردن از اوهام و رسیدن به توحید افعالی است.

۳. ایمان و ابتلا

یک سلسله از آیات و روایات، بیانگر این حقیقت است که مؤمنان، به دلیل ایمانشان بیشتر در معرض آزمون هستند. حتی اموال و فرزندان آنان نیز به عنوان ابزاری برای آزمایش ایشان تلقی شده است. امتحان مؤمنان، همچون زینتی دانسته شده که فرد مؤمن بدان آراسته می گردد و مانند شیر مادری تلقی گشته که فرزند خردسال، با آن سدجوع می کند؛ گویا: هر که در این بزم مقرب تر است جام بلا بیشترش می دهند

فرد مؤمن به قدر ایمانش از راه های گوناگون و با شدت و ضعف، به وسیله ابتلای الهی، محک می خورد و این خود موجب افزایش ایمانش می گردد؛ زیرا در پرتو این آزمون، ارکان اصلی ایمانش عمق بیشتری می یابد؛ یعنی، هم معرفتش زیاد می شود و هم انقیاد، تسلیم و خضوع قلبی اش افزایش می یابد. در واقع انسان مؤمن، با این آزمایش ها قیمت و ارزش پیدا می کند.

به همین دلیل است که پیامبران الهی - همچون حضرت آدم، ابراهیم، یونس، ایوب، و حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) : آن همه محنت ها کشیدند و با انواع سختی ها، تنگدستی ها، فقرها، فشارها، آزارها آزمایش شدند.

خداوند، آزمون الهی را به عنوان سنتی حکیمانه بر جهان جاری ساخته و دنیا را با آرامش و اضطراب، سختی و راحتی و خوشی و ناراحتی در آمیخته است تا انسان های وارسته را محک زده و مؤمنان را در طی راه مستقیم و تداوم آن، یاری بخشد. این مسئله به قدری اهمیت دارد که اگر فردی، خود را در معرض آزمون ندید، باید بداند مبعوض درگاه الهی است. پس بی جهت نیست که عاشقان، کمال خود را در درد و بلا می بینند.

به هر روی باید توجه داشت، تجهیز انسان به اصل «قدرت بر انتخاب بد و نیک»، صیغه آزمون دارد و از این جهت، در تقویم احسن او سهم است؛ چنان که تجهیز انسان به «انتخاب درجات یا درکات» و تعبیه قدرت مراتب صعود و سقوط نیز جنبه آزمون داشته و از این لحاظ، در حسن قوام انسان سهم به سزایی دارد. وجود نفس ملهمه، مسوئله، امّاره، لوّامه، مطمئنه و تحولات گوناگون، آزمون الهی را گوشزد می کند و اهمیت عنایت به مراتب امتحان را یادآور می شود.

چرا خداوند شیطان را آفرید تا ما دچار گناه شویم ؟

خداوند شیطان را شیطان نیافرید، به این دلیل که سالها هم نشین فرشتگان و بر فطرت پاک بود، ولی بعد از آزادی خود سوء استفاده کرد و بنای طغیان و سرکشی گذارد، پس او در آغاز پاک آفریده شد و انحرافش بر اثر خواست خودش بوده است. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۹۴) اگر اندکی بیشتر بیندیشیم خواهیم دانست که وجود این دشمن کمکی است به پیشرفت تکامل انسانها. راه دور نرویم همیشه نیروهای مقاوم در برابر دشمنان سرسخت جان می گیرند، و سیر تکاملی خود را می پیمایند. فرماندهان و سربازان ورزیده و نیرومند کسانی هستند که در جنگهای بزرگ با دشمنان سرسخت درگیر بوده اند. سیاستمداران با تجربه و پر قدرت آنها هستند که در کوره های سخت بحرانهای سیاسی با دشمنان نیرومندی دست و پنجه نرم کرده اند. بنابراین چه جای تعجب که بندگان بزرگ خدا با مبارزه مستمر و پی گیر در برابر «شیطان» روز به روز قویتر و نیرومندتر شوند! دانشمندان امروز در مورد فلسفه وجود میکربهای مزاحم می گویند: اگر آنها نبودند سلولهای بدن انسان در یک حالت سستی و کرخی فرو می رفتند، و احتمالاً نمو بدن انسانها از ۸۰ سانتیمتر تجاوز نمی کرد، همگی به صورت آدمهای کوتوله بودند، و به این ترتیب انسانهای کنونی با مبارزه جسمانی با میکربهای مزاحم نیرو و نمو بیشتری کسب کرده اند. س خداوند چون انسان را موجود دارای اختیار آفرید، نمی توان گفت چرا راههای گناه (و از جمله وجود شیطان) بسته نشد. بله خداوند انسان را آفرید و هدف این است که او به بهشت دست یابد اما شیطان، علت تامه گناه نیست به این معنا که غرائز نفسانی در وجود انسان، باعث و علت گناه است و شیطان هم با ترفندهای خود به آن کمک می کند. بنابراین، اگر شیطان هم خلق نمی شد، انسان به وسیله همان غریزی که در وجودش هست، گناه می کرد. حدیثی را از امام صادق(علیه السلام) نقل می کنیم که فرمود: "اصول الکفر ثلاثه: الحرص والاستکبار والحسد، فاما الحرص، فانّ آدم(علیه السلام) حين نهي عن الشجرة حمله الحرص على أن أكل منها و اما الاستكبار فابليس حيث امر بالسجود لآدم(عليه السلام) فأبى و اما الحسد فابن آدم حيث قتل احدهما صاحبه؛ امام صادق(عليه السلام) فرمود: ریشه های کفر سه چیز است: حرص و استکبار و حسد، اما حرص، باعث شد که آدم از درختی که خوردن از آن ممنوع شده بود،

بخورد و از بهشت رانده شد و اما استکبار، باعث شد که ابلیس وقتی که خدا به او امر کرد که بر آدم سجده کن، سجده نکرد و باعث کفر او شد و اما حسد باعث شد که قایل، برادرش هابیل را بکشد. (اصول کافی، ج ۲، ص ۲۸۹)

در این روایت ریشه‌های گناه را همان غرایز موجود در نفس انسان دانسته است. فریب شیطان از طریق همین نیروها در وجود انسان است و اگر کسی بتواند نیروهای وجود خود را در کنترل خود قرار دهد و عقل و خرد بر هواهای نفسانی غالب کند، فریب شیطان را نخواهد خورد.

چرا عده‌ای باهوش و عده‌ای کم هوشند؟ چرا بعضی‌ها ثروتمند و بعضی‌ها فقیرند؟ چرا برخی زشت و برخی زیبا هستند؟ آیا این تفاوت‌ها نوعی تبعیض و بی عدالتی در حق برخی از مخلوقات نیست؟

آنچه در پاسخ به این پرسش و سؤالات مشابه آن است در ابتدا باید توجه داشت، که تمام مواردی که در آفرینش انسان ها و موجودات دیگر به عنوان نابرابری لحاظ می شود، تفاوت‌هایی است که در جهان وجود دارد، نه تبعیض‌ها.

فرق تفاوت و تبعیض آن است که در فرض تبعیض، چند موجود قرار دارند که همه شایستگی و حق یکسان دارند و به یکی داده می‌شود و به دیگری داده نمی‌شود یا کمتر داده می‌شود، اما در صورت تفاوت در آفرینش اصلاً حق مطرح نیست تا بحث تبعیض به میان آید. در مورد آفرینش انسان، از ابتدا انسانی نبوده تا حق مطرح باشد. پس این تصور که از طرف خداوند حق انسان ها ادا نمی شود تصور صحیحی نیست. از طرف دیگر دلیلی وجود ندارد که خداوند بین آفریده ها تبعیض قائل شود یا ظمی بر کسی روا دارد. چون تبعیض و ظلم یا ناشی از جهل است یا کمبود و نیاز و یا ... در حالی که همه آفریده گان نسبت مساوی با خداوند داشته و همه آفریده او هستند و او از هر عیب و نقصی مبرا است. اگر هم نابرابری ها در جامعه انسانی و مربوط به خود انسان ها باشد این بحث مستقل و جداگانه ای است.

اما این که راز تفاوت های انسان ها برای چیست باید گفت: اشیا از نظر خوبی و بدی اگر تنها و منفرد و مستقل از اشیا دیگر در نظر گرفته شوند، یک حکم دارند و اگر جزء یک نظام و به عنوان عضوی از اندام در نظر گرفته شوند، حکم دیگری پیدا می‌کنند، مثلاً اگر از ما پرسند که خط راست بهتر است یا خط کج، ممکن است بگوییم خط راست بهتر از خط کج است، ولی اگر خط مورد سؤال جزئی از یک مجموعه شد، در یک مجموعه به طور مطلق، نه خط مستقیم پسندیده است و نه خط منحنی. وقتی که جهان را جمعاً مورد نظر قرار می‌دهیم، ناچاریم بپذیریم که در نظام کل و در توازن عمومی، وجود پستی‌ها و بلندی‌ها، فراز و نشیب‌ها، تاریکی و روشنی‌ها، همه لازم است.

جهان چون خط و خال و چشم و ابروست که هر چیزی به جای خویش نیکو است

اگر اختلاف و تفاوت وجود نداشته باشد، دیگر مجموعه و نظام مفهومی ندارد. شکوه و زیبایی جهان در تنوع و اختلاف‌های رنگارنگ آن است. قرآن کریم وجود اختلاف‌ها را از آیات و نشانه‌های قدرت الهی می‌شمرد. زشتی‌ها، نه تنها از این نظر ضروری می‌باشند که جزئی از مجموعه جهانند و نظام کل به وجود آن‌ها بستگی دارد، بلکه از نظر نمایان ساختن و جلوه دادن به زیبایی‌ها نیز وجود آن‌ها لازم است.

اگر در جهان زشتی نبود، زیبایی هم نبود. اگر همه مردم زیبا بودند، هیچ کس زیبا نبود، همان طوری که اگر همه مردم زشت بودند، هیچ کس زشت نبود (استاد مطهری، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۱۶۷-۱۶۶)

فیض پروردگار هیچ موجود مستعدی را محروم نمی‌سازد و برای همه یکسان است، ولی استعداد و ظرفیت موجودات یکسان نیست. استعدادها مختلف است. هر ظرفی به قدری که گنجایش دارد، از رحمت خدا لبریز می‌گردد. پس هر موجودی، حق خود را که امکان داشته دریافت دارد، دریافت کرده است. ممکن است این سؤال پیش آید: چرا زشت زیبا نشد و بالعکس؟ در پاسخ استاد مطهری می‌گوید: «خداوند متعال به هر موجودی همان وجود و همان اندازه از کمال و زیبایی را می‌دهد که می‌تواند بپذیرد. نقصانات از ناحیه ذات خود آن‌ها است، نه از ناحیه فیض باری تعالی، نظیر خواص اشکال هندسی که ذاتی موجودات است، مثلاً خاصیت مثلث این است که مجموعه زاویه هایش برابر با دو قائمه است و خاصیت مربع این است که مجموع زوایایش برابر با چهار قائمه است. معنایش این نیست که به آن، خاصیت دو قائمه و به این خاصیت چهار قائمه داشتن را اعطا کرده‌اند تا گفته شود چرا به مثلث ستم کرده‌اند. تفاوت موجودات جهان همین طور است. بوعلی سینا گفته است: خدا زردآلو را زردآلو نکرده بلکه زردآلو را ایجاد کرده است. زردآلو از باب مثال است،

منظور همه موجودات است، خدا اشیا را آفریده و آن‌ها ذاتاً اختلاف دارند. قرآن مجید این مطلب را با یک تمثیل بیان کرده و فرموده است: «خدا از آسمان آبی فرود آورد و هر رودخانه‌ای به قدر ظرفیت خودش سیلان یافت ۲». یعنی رحمت فیض پروردگار هیچ موجود مستعدی را محروم نمی‌سازد و برای همه یکسان است، ولی استعداد و ظرفیت موجودات یکسان نیست. استعدادها مختلف است. هر ظرفی به قدری که گنجایش دارد، از رحمت خدا لبریز می‌گردد. پس هر موجودی، حق خود را که امکان داشته دریافت دارد، دریافت کرده است ۳. نباید تصور کرد که خداوند یکی را که ممکن بود زیبا باشد، زشت قرار داد و دیگری را که ممکن بود زشت باشد، زیبا قرار داد و با قید قرعه و یا یک اراده تبعیض‌آمیز هر یک از آن‌ها را انتخاب کرد، بلکه هر جزء از اجزای جهان تنها به همین جور که هست، امکان وجود داشته و خدا همان آفرینش را به آن داده است. اگر بخواهیم از دیدگاه علمی سخن گوئیم، این گونه نمی‌توان گفت که هر ماده با توجه به ویژگی و شرایط خود از وجود و کمالات وجود برخوردار می‌شود. تفاوت‌هایی که در جهان مادی و طبیعی وجود دارد، براساس تفاوت در عناصر مادی است، مثلاً کسی که از نظر زیبایی یا زشتی، شکل و وضعی خاص دارد، بر اثر تفاوت ژنتیکی و عوامل محیطی و مادی وراثت و... است که هزاران مورد شناخته شده و یا ناشناخته در طبیعت در آن‌ها دخالت دارد و یا حتی امور غیر مادی مانند نحوه آمیزش یا مواد و غذاهایی که پدر و مادر قبل از آمیزش، یا مادر بعد از آن در دوران جنینی تغذیه می‌کنند یا مانند تأثیر الکل و مواد اعتیادزا در شکل و حالت و وضع و سلامت و بهره هوشی و استعداد کودک که امروزه بدون تردید شناخته شده است.

طبق این سخن فیض الهی از ناحیه خدا تمام است و او در حق هیچ موجودی تبعیض روا نمی‌دارد، بلکه موجودات هستند که به فراخور شأن و جایگاه و مرتبه خود و قابلیت و استعداد و عوامل دیگر فیض الهی را می‌پذیرند و به اندازه استحقاق، در مرتبه‌ای از عالم هستی قرار می‌گیرند. در جهان خلقت آنچه که وجود

دارد تبعیض نیست، بلکه تفاوت است، همان طور که ظرف یک لیتری نسبت به ظرف پنج لیتری مقدار کمتری آب در خود جای می‌دهد. آری هر موجودی در نظام هستی به میزان ظرفیت خود دریافت فیض می‌کند. در عین حال آنچه در پایان می‌تواند مکمل این پاسخ باشد و هرگونه اشکالی را برطرف کند، آن است که: نباید نگاهمان را فقط معطوف به دنیا و زندگی دنیا نماییم و همچنان این اشکال برای ما وجود داشته باشد که تفاوت‌ها ربط به انسان ندارد. درست است که تفاوت‌های ایجاد شده به سبب وراثت و محیط و... انسان نقشی در آن‌ها ندارد، اما زندگی انسان که منحصر به این عالم نیست، بلکه این عالم تنها بخش کوچکی از حیات است و در مقابل حیات جاودانه و حقیقی بسیار ناچیز است. در این نگاه هر چه بیشتر از نعمت‌های دنیا و کمالات هستی داده شده باشد، به همان اندازه دارای مسئولیت بیشتر باید باشد و در مقابل هر یک از نعمت‌های الهی از او سؤال شود که آیا حق آن را به جا آورده است؟ اما آن که کمتر به او داده شده، سبک‌بارتر است. از طرف دیگر با توجه به روایات به دست می‌آید که خداوند بعضی از کاستی‌های دنیا را در عالم دیگر جبران می‌نماید و به هیچ بنده‌ای ظلم روا نمی‌شود.

والسلام

لازم به ذکر است فایل‌های دریافتی را جهت شرکت در آزمون نهایی نزد خود نگه دارید و تنها پاسخنامه تحویل دفتر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در پردیس محل تحصیل گردد.

سوالات دانش و بینش مرحله ۲ - اردیبهشت ماه ۹۵

۱. صفات ذاتی خداوند عبارت است از است؟

الف) علم، قدرت، غنی ب) علم، قدرت، حیات ج) علم، حیات، غنی د) علم، حیات، رزق

۲. انسان نمی‌تواند آفریننده باشد بخاطر آنکه او..... نیست .

الف) واجب الوجود ب) ممکن الوجود ج) ترجیح الوجود د) ممتنع الوجود

۳. کدام گزینه صحیح نیست؟

الف) هدف خداوند در افعالش رساندن انسان به کمال است. ب) هدف انسان در خلقتش برای رسیدن به کمال است.
ج) لازمه کمال بودن خداوند فیاض بودن است. د) واجب الوجوب، وجود صرف است.

۴. کدام گزینه صحیح است؟

الف) کار نیک انجام دادن نیازی به قابلیت در انسان نیست. ب) خدا باید جهان را بیافریند تا فیاض باشد.
ج) اختیار کمال ذاتی انسان و رسیدن به آن است د) آفرینش لازمه کمال ذاتی خداوند است

۵. کدام آیه دلیل بر عدم نسبت و رابطه خدا با موجودات را بیان می‌کند؟

الف) انه هو السميع العليم. ب) ولا يوده حفظهما و هو العلى العظيم. ج) وعنت الوجوه للحى القيوم. د) ان ربي على صراط مستقيم

۶. ابتلا به و موجب شناخت خبیث از و از ظالم و کافر میشود؟

الف) محنت و بلا، منافق و فاسق، صابر ب) نعمت و محنت، پاک و مجاهد، صابر
ج) محنت و بلا، منافق و فاسق، مجاهد د) نعمت و محنت، پاک و اسرافکار

۷. کدام گزینه صحیح نیست؟

الف) در پرتوی محنت و سختی، ایمان فرد سنجیده میشود. ب) آزمایش و ابتلای الهی، گناهان انسان را پاک میسازد.
ج) در پرتوی محنت و سختی، قلب مومن خاضع و خاشع میشود. د) آزمایش و ابتلای الهی، بغض خدا از فرد مومن را نشان می‌دهد.

۸. نعمت و بد بختی‌های انسان ریشه در و دارد؟

الف) اراده و آزمایش ب) اراده و انتخاب ج) خیر و شر د) جبر و اختیار

۹. کدام گزینه صحیح است؟

الف) آزمایش الهی، موجب آگاهی از غفلت ها و انحرافات است.

ب) تمام خیر و شر ها از اراده انسان نشأت می گیرد.

ج) تنها سختی ها و مشکلات در قلمرو آزمایش است.

د) درد و ابتلا تنها مسیر سعادت انسان است.

۱۰. کدام آیه بیانگر آزمایش الهی برای انسان است؟

الف) الم يعلم بان الله یری.

ب) کل نفس ذائقة الموت و نبلوكم بالشر و الخیر فتنه و الینا یرجعون.

ج) یا ایها الانسان ما غرک بربک الکریم.

د) و تلک الامثال نضربها لناس و ما یعقلها الا العالمون.

۱۱. محنت و نعمت برای آزمودن است؟

الف) صبر و شکر

ب) تقوا و ورع

ج) اطاعت و بردباری

د) مجاهدت و پارسایی

۱۲. در مورد فرمایش قرآن «:خدا از آسمان آبی فرود آورد و هر رودخانه‌ای به قدر ظرفیت خودش سیلان یافت». کدام گزینه صحیح است؟

الف) . استعدادها یکسان است. هر ظرفی گنجایش دارد (ب) یعنی رحمت فیض پروردگار برای همه یکسان است، ولی استعداد و ظرفیت

موجودات یکسان نیست (ج) چشمه‌هایی که از کوه‌ها جاری است یکسان نیست (د) هیچ کدام

۱۳. فلسفه آزمون الهی است

الف) بلا و امتحان موجب غفلت و ناراحتی است

ب) با آزمون الهی، کفار و مشرکان تجربه می‌اندوزد

ج) آزمون الهی، آدمی را به یاد خداوند می‌اندازد

د) مواجه شدن با ابتلا، عمل را مجهول می‌سازد

۱۴. اگر اختلاف و تفاوت وجود نداشته باشد.....

الف) دنیا به سامان خواهد شد (ب) زندگی مفهوم و معنای پیدا می‌نمود (ج) با عدالت رفتار شده بود (د) مجموعه و نظام مفهومی ندارد